

درس تفسیر آیت الله جوادی

96/09/19

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: تفسیر آیات 60 تا 78 سوره الرحمن

«مَلْجَأُ الْإِحْسَانِ» (۶۰) قَبَائِلُ آلِهِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ (۶۱) وَمِنْ ذُنُوبِهِمَا جُنَّتَانِ (۶۲) قَبَائِلُ آلِهِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ (۶۳) مُدْهَمَمَتَانِ (۶۴) قَبَائِلُ آلِهِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ (۶۵) فِيهِمَا عِثَّتَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶) قَبَائِلُ آلِهِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ (۶۷) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَانٌ (۶۸) قَبَائِلُ آلِهِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ (۶۹) فِيهِنَّ خِزْرَاتٌ حُجَّتَانِ (۷۰) قَبَائِلُ آلِهِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ (۷۱) خَوْفٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲) قَبَائِلُ آلِهِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِئْهُنَّ إِنْشَاءً قَبْلَهُمْ وَلَا جِائٌ (۷۴) قَبَائِلُ آلِهِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ (۷۵) مُتَّكِبِينَ عَلَى رُفُوفٍ خُضِرَ وَغَبَرِي حُجَّتَانِ (۷۶) قَبَائِلُ آلِهِ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ (۷۷) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)»

سوره مبارکه «الرحمن» همان طوري که ملاحظه فرمودید نعم الهي را مي شمارند. در بخش هايي از قرآن فرمود: «مَا يَكُنْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» (۱) در دعاهايي که در نماز و غير نماز به عنوان تعقيب گاهي مي خوانيم مي گوييم: «اللَّهُمَّ مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ» (۲) با اينکه قرآن فرمود: «مَا يَكُنْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْ اللَّهِ» با اينکه ما در نماز و غير نماز اعتراف داريم: «اللَّهُمَّ مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ» مع ذلک ذات اقدس الهي داده خود را که مال خود اوست از ما مي خرد، خود همين کار احسان است. اينکه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ» (۳) جان ما و مال ما براي اوست، درست است که اصل مالکيت نسبت به داخله خود ما امضا شده است؛ يعني هر کدام از ما نسبت به ديگري آنچه داريم را مالک هستيم، «إِنَّا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِذَا بَطِيبَ نَفْسُهُ» (۴) اما نسبت به ذات اقدس الهي که مالک نيستيم؛ لذا فرمود: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (۵) آنچه روابط اقتصادي ما را نسبت به يکديگر را بررسي مي کند فرمود: «لِلزَّالِجِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنَّاسِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا» (۶) اين درست است. «أَمْوَالُكُمْ» «أَمْوَالُهُمْ» (۷) فراوان مال را به اشخاص اسناد مي دهد. اصل مالکيت را در داخله نظام انساني اسلامي، امضا مي کند. اما وقتي نسبت به ذات اقدس الهي رسيد که نمي شود گفت که در برابر خدا مالک هستيد؛ لذا فرمود: «أَنْفِقُوا» مال خدا را نه مال خودتان را. بنابراين «مَا يَكُنْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْ اللَّهِ» مع ذلک ذات اقدس الهي مالي که خود به ما داد و هم اکنون او مالک مال است را از ما مي خرد، آن وقت خود اين احسان است. آن وقت در برابر اين کاري که خودش احسان کرده، به ما مي گويد شما احسان کرديد، آن وقت جزاي احسان را به ما مي دهد. اين همان است که قبلاً بحثش گذشت که ذات اقدس الهي عوض و معوض هر دو را به ما مي دهد. اينکه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَلْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» نه اين است که جان را از ما بگيرد و بخرد چيزي ديگر را به ما بدهد. وقتي چيزي ديگر را به ما بدهد وقتي جان ما و مال ما نيست چه سودي مي بريم؟ در اجاره همين طور است، در بيع همين طور است، اينها تعبيرات تشويقي است. اينکه فرمود شما اجر مي گيريد اجرت داريد، براي خودتان کار مي کنيد ولي براي خدا از خدا اجرت مي گيريد. جان خودتان را تکميل مي کنيد، ولي به منزله فروش است. همه اين تعبيرها تعبيرات تشويقي است؛ لذا اگر گفته شد احسان، به معنای اين نيست که واقعاً ما نسبت به ذات اقدس الهي کاري کرديم احساني کرديم. همه اين نعمت براي اوست و اين تعبيرها تعبيرهاي تشويقي و انعام و اينهاست.

مطلب بعدي آن است که آن دو بهشتي که ظاهراً مخصوص مقربين است، برتر از اين دو بهشتي است که مخصوص ابرار و

اصحاب یمین است. اصحاب یمین تحت اشراف مقرّبین اند، ﴿كَأَنَّ كِتَابَ الْإِتْرَارِ لَيْفِي عَلَيْنَ * وَمَا أَزَادُنَا عَلَيْهِمْ * كِتَابَ مَرْفُومٍ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾. [8] مقربون شاهد اعمال اصحاب یمین هستند هم‌اکنون، آخرت حسابش جداست که برتر هستند. اگر مقربون شاهد اعمال اصحاب یمین هستند، یقیناً درجات بهشت آنها برتر است. اصحاب یمین نامه اعمال آنها در علّیین است و این علّیین مشهود مقرّبین است. ﴿إِنَّ كِتَابَ الْإِتْرَارِ لَيْفِي عَلَيْنَ * وَمَا أَزَادُنَا عَلَيْهِمْ * كِتَابَ مَرْفُومٍ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾. بنابراین الآن مقربون شاهدند، چون شاهدند اشراف دارند، چون اشراف دارند احیاناً تأثیرگذار همه هستند؛ لذا شما می‌بینید اوصافی که برای بهشت مقربین ذکر می‌کند با اوصافی که برای بهشت اصحاب یمین ذکر می‌کند خیلی فرق می‌کند. در آن‌جا سخن از ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الظَّرْفِ﴾ [9] است که این از قصر است نه از قصور؛ از کوتاهی نیست، از کوتاه کردن است. این عالماً عامداً چشمشان را کوتاه می‌کنند، نه اینکه قصور داشته باشند، مژه کوتاه باشند، کم‌دید باشند، کم‌بین باشند. اینها می‌شوند قاصرات؛ اما حوری‌هایی که در بهشت اصحاب یمین اند مقصور هستند؛ یعنی تحت اشراف دیگران هستند که آنها اینها را در خیمه‌ها نگه می‌دارند. آن‌جا هم به هر حال «بعضها فوق بعض» هستند. تفاوت خیلی است «مُدْهَم»؛ یعنی سبزی که به سیاهی می‌زند. این ﴿مُدْهَمَاتَان﴾ تثنیه است، در برابر ﴿جَنَّتَان﴾. آن‌جا سخن از اشجار است، اینجا سخن از سبز بودن و فضای سبز داشتن و از این قبیل است.

پس احسان تعبیر کردن از آن قبیل است. ﴿وَمِنْ ذُنُوبِهِمَا جَنَّتَان﴾. که از این به بعد جنّات اصحاب یمین شروع می‌شود. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾. ﴿مُدْهَمَاتَان﴾ اند، در قبال آن دو بهشتی که مخصوص مقربان بود، فرمود: ﴿فَوَآتَا أُمَّتَانِ﴾ [10] هستند که آنها دارای «فَنَن»؛ خوشه‌ها و شاخه‌های فرعی هستند. آن فنون است که جمع فنّ است؛ اما «أفنان» جمع «فَنَن» است. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾. ﴿فِيهِمَا عِثَانٌ تَخَافَتَانِ﴾ که در بحث دیروز گذشت در برابر ﴿فِيهِمَا عِثَانٌ تَخَافَتَانِ﴾ است که این جریان دارد، نهر را به دنبال دارد. این جوششی دارد. «عین نضاخ» بالاتر از نضح است که نواضح آن شترهای آب‌کش هستند. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾

درباره متقین که شامل هم مقربین می‌شود و اصحاب یمین، گاهی سخن از جنّت است، گاهی سخن از جنّات است. آیا همه اینها جسمانی است؟ یا آن‌جا که دارد: ﴿فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ [11] بخشی از اینها نعمت‌های روحانی است؛ لقای ائمه، ملاقات ائمه، برخورد با ائمه (علیهم السلام) این مربوط به لذت جسمانی نیست.

درباره متقین قرآن کریم تعبیراتش متعدد است؛ گاهی دارد: ﴿مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾. آیا این جنّت جنس است که می‌تواند جنّات را شامل بشود یا یک باغ وسیعی است که این جنان همه را متصل کرده و شده یک باغ؟ در سوره مبارکه «رعد» مفرد است آیه 35 سوره «رعد» این است: ﴿مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾. مفرد است آیا این جنس است که با جنّات سازگار باشد؟ یا یک بهشت وسیعی است که آن بهشت‌های کوچک همه در کنار این جمع می‌شوند؟ گاهی دو بهشت است از نظر تقسیم شمال و جنوب، یا شرق و غرب، یا مثلاً انواع دیگر. گاهی چندین باغ جدای از هم هست؛ لذا جنّات دارد. گاهی یک جنّت است، چون همه اینها در یک مجموعه قرار دارند. آیا این آیه سوره «رعد» ناظر به شخص است یا جنس است؟ اگر جنس باشد با آن جنّاتی که دارد: ﴿وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾. سازگار است، ﴿مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَخْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ﴾: «أَكْلُ»؛ یعنی مأکول؛ یعنی میوه‌اش دائم است و ظلّش هم دائم است همیشه هوایش ملایم است. ﴿تِلْكَ غَفْوِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ غَفْوِي الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ در بخش‌های دیگر از همین بهشت برای متقین جنّتین ذکر می‌کند، چه اینکه در سوره مبارکه «الرحمن» هم همین طور است. در سوره «کهف» آیه این است: ﴿كَلَّا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ﴾ [12] این درباره مثال دنیا است مربوط به جنّات آخرت نیست. در سوره مبارکه «ذاریات» تعبیر به جنّات شده است؛ آیه پانزده

سوره «ذاریات» این است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾، اگر آن را جنس بگیریم که در سوره «رعد» است با این جمع سازگار است، ولی اگر بگوییم این جَنَّت‌ها متصل‌اند مرتبط‌اند یک جنت بزرگ و وسیع را تشکیل می‌دهند آن می‌تواند شخص باشد، چون بهشتی که متقیان مردان الهی وعده داده می‌شوند مساحتش به اندازه آسمان و زمین است. در روایاتی که مربوط به وسعت بهشت است، ائمه فرمودند اگر تمام اهل دنیا را یک بهشتی دعوت بکند منزلش جا دارد. این که فرمود: ﴿جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ نه یعنی مساحت مجموع بهشت به این اندازه است، بلکه جای هر انسان متقی این قدر است. مگر جای هر انسان متقی این قدر بود، می‌شود هم جَنَّت‌ها باشد، هم از یک منظر جَنَّت‌ها باشد، هم از یک منظر سعه، الجنة باشد. پس اگر آیه سوره «رعد» جنس بود معنا دارد، شخص هم بود معنا دارد. به هر حال خانه بهشتی ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾.

مطلب دیگر این است که در راه بهشت مسابقه همین اندازه است؛ لذا اگر کسی بخواهد راه بهشت را طی کند راه فضیلت را طی کند، هیچ مزاحمتی نیست. همه بخواند عادل باشند متواضع باشند، مؤدب باشند، خلیق باشند، کریم باشند، جواد باشند، هیچ مزاحمتی نیست، برای اینکه میدان مسابقه میدان سماوات و ارض است. ما را دعوت کردند به مسابقه‌ای که مساحتش این است آن وقت چه تصادفی هست؟ چه تراحمی هست؟ اگر میدان مسابقه یا خط مسابقه ده متر بیست متر اینها باشد بله تصادف هست؛ اما اگر مسابقه در جایی باشد که ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ است، هیچ کس مزاحم کسی نیست. ﴿سَابِقُوا﴾ [13] «سارِعُوا» [14] «الی» جَنَّتِ که ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ است؛ لذا اگر این مسجد، همه هم متواضع‌اند هیچ! اما اگر - خدای ناکرده - دو نفر در بین این دو هزار نفر گرفتار خودخواهی باشند اول دعواست که چه کسی جلو می‌افتد چه کسی دنبال می‌افتد؟! این بلا برای گناه است که تنگنایی می‌آورد و گرنه عدل و عقل سعه دارد اینها که در تنگنای غرور و خودخواهی‌اند جهنم با اینکه جایش خیلی وسیع است مع ذلک جای اینها تنگ است. این طور نیست که یک میدان وسیعی به اینها بدهند بگویند اینجا بسوز. این جهنمی‌ها ﴿مَقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ [15] هستند، در یک مکان ضیق و تنگی. می‌گویند تو که تنگ‌نظر بودی در جای تنگ با دست و پای بسته بسوز. این ﴿مَقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ هستند، اینها جایشان تنگ است این طور نیست که در جهنم بگویند این جای وسیع هست هر جایی که می‌خواهی بسوز! آن‌جا هم که هست بسته است، چون در دنیا هم بسته فکر می‌کرد؛ لذا میدان مسابقه در فضیلت؛ همه بخواهند عالم بشوند عاقل بشوند عادل بشوند، مظهر این هزار و یک اسم در اسمای «جوشن کبیر» بشوند هیچ مزاحمتی نیست اگر همه‌شان بخواهند مظاهر این اسما باشند، هر کدام مظهر اسمی باشند، هیچ تراحمی در کار نیست؛ لذا در بهشت هیچ تراحمی نیست. در سوره مبارکه «ذاریات» که فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ [16] این می‌سازد با آن مفرد، با آن تثنیه؛ هم جَنَّت‌ها درست است هم جَنَّت‌ها درست است با این سه منظر.

در این قسمت بعدی فرمود ما این نعمت‌هایی که دادیم اینها غرق این نعمت‌اند و ﴿مُتَّكِينَ عَلَى فُرُشٍ﴾ [17] هستند یا در بخش‌های دیگر فرمود اینها متکئ هستند و میوه برایشان می‌آید؛ این ﴿مُتَّكِينَ عَلَى فُرُشٍ﴾، یعنی بعضی‌ها ایستاده‌اند، مثل خدمه و عبید. بعضی‌ها نشسته‌اند مثل افراد عادی و آزاد، بعضی‌ها هم متکئ‌اند، تکیه داده‌اند، در کمال آسایش هستند مع ذلک ﴿جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ [18] نمونه اینکه هر وقت اینها بخواهند میوه داشته باشند میوه برایشان حاصل است، نمونه‌اش را ذات اقدس الهی در سوره مبارکه «آل عمران» در قصه مریم (سلام الله علیها) بازگو کرد. آیه 37 سوره مبارکه «آل عمران» این بود که ﴿فَتَعَالَى رَبُّهَا بِقَوْلِ خَسَنٍ وَأُنْبِتْنَا نَبَاتًا خَسَنًا وَكَلَّمَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾، این طور نبود که حالا وجود مبارک

مریم برود جایی چیزی بخواهد یا به کسی بگوید، اراده همان و نزول همان، این نمونه‌ای از بهشت است. نمونه‌ای از بهشت را کسی خواست بررسی کند جریان حضرت مریم (سلام الله علیها) است. آن‌گاه وجود مبارک زکریا یک چنین فرزندی را که دید، از ذات اقدس الهی درخواست کرد فرزند صالحی باشد که بعد از این قسمت از خدا فرزند خواست، عرض کرد خدایا! الآن که «قَالَ رَبِّانِي وَهَذَا الْعِظَمُ مِنِّي وَ اشْتَغَلُ الرَّأْسُ فِينَا» [19] همسر که پیر است آن وقتی هم که جوان بود: «كَانَتْ أَمْرًا بِي عَاقِرًا» [20] در قسمت همسر دو طایفه از آیات است: یکی اینکه «وَ أَمْرًا بِي عَاقِرًا» آن وقتی که بشارت می‌دهد؛ دیگر اینکه خود حضرت عرض می‌کند به خدا: «وَ كَانَتْ أَمْرًا بِي عَاقِرًا»؛ الآن که پیر است، آن وقتی هم که جوان بود نازا بود. نه الآن فقط پیر است که در آیه دیگر است. این «كانت» یعنی آن وقتی که در سن بارداری بود نازا بود الآن که پیر است، ولی حکم آنچه تو فرمایی. فرزندی به من بده! که یحیی (سلام الله علیه) را خدا به او داد. این مشاهده مریم باعث شد که زکریا (سلام الله علیهما) از خدا درخواست فرزند کرد آن هم این گونه فرزندی.

عرض آن است که جریان حضرت مریم (سلام الله علیها) نمونه‌ای از بهشت است. آن جریان «طیر مشوی» [21] پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که به خدا عرض کرد که «أحبّ خلق را برسان که وجود مبارک حضرت امیر آمد از همین قبیل است. نمونه‌ای از بهشت را خدای سبحان در دنیا برای اولیای خود مقرر کرده است و افاضه می‌کند. این «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» را در کنار هر نعمتی ذکر می‌کند، ولی در جریان دوزخ با اینکه مسئله «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ» این یکی؛ «وَ نَحْلُسُ» [22] این دیگری است اینها را کنار هم ذکر کرده، مجموعاً گفته: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» اینجا کم‌کم این «مَذْمُومَاتُ» را یک آیه قرار داد، «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» نعمت بعد از یک آیه قرار داد، فرمود: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» اما در جریان عذاب، «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ» اینجا می‌توانست «فَبِأَيِّ آلَاءِ» را بفرماید، ولی نفرمود. «وَ نَحْلُسُ فَلَا تَنْتَصِرَانِ» این دو را کنار هم ذکر کرد فرمود هم آتش سوزان است هم دود غلیظ برای خفه کردن، اینها دو تا هستند. آن طوری که درباره رحمت پشت سر هم تذکره نعمت است، در عذاب آن گونه تذکره نیست. آن دو مطلب را با هم ذکر می‌کند یک «فَبِأَيِّ آلَاءِ» می‌گوید. اینجا این «مَذْمُومَاتُ» را یک آیه قرار می‌دهد، «فَبِهِمَا عَيْنَانِ تَقْصَاخَتَانِ» را هم آیه دیگر.

بنابراین این کثرت نِعَم برای مقربین یک مرحله است، برای تابعین مرحله دیگر. فخر رازی هم همین حرف را می‌زند که بخشی از اینها مربوط به جَنّت جسمانی است بخشی مربوط به جنت روحانی. غالب اهل معرفت هم این را گفتند متکلمین هم این گونه می‌گویند. ولی به حسب ظاهر، همه این نِعَم، نِعَم ظاهری است. آنچه مربوط به بهشت روحانی است پایان سوره مبارکه «فجر» است که «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» [23] آن جَنّة اللّقاء است که دیگر سخن از بهشت و حوری و امثال آن نیست. «فَبِهِنَّ خَيْرَاتُ جَنَّاتٍ» ملاحظه بفرمایید که اینجا باز جمع «فَبِهِنَّ» آمد، با اینکه تنبیه بود. درباره جَنّت مقربین هم آن‌جا فرمود: «فَبِهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» [24] بعد تنبیه ذکر می‌کند. اینجا هم می‌فرماید: «فَبِهِنَّ خَيْرَاتُ جَنَّاتٍ» که قبلاً تنبیه ذکر می‌کرد.

مطلب دیگر که قرآن اصولاً درس عفت می‌دهد. این است که هیچ جا نام زن‌های بهشت را نمی‌برد فقط اوصافشان را ذکر می‌کند اینها حور هستند که جمع حوراء است، عین هستند که جمع عیناست، اوصافشان را ذکر می‌کنند. «غُرُبًا أَتْرَابًا» اینها اوصافشان است. اما اینها چه کسی هستند؟ چه چیزی هستند؟ گوهر اینها چیست؟ اینها را دیگر قرآن کریم ذکر نمی‌کند، فقط اوصاف اینها را ذکر می‌کند. «فَبِهِنَّ خَيْرَاتُ جَنَّاتٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» که ملاحظه فرمودید درباره آن جَنّت مقربین دارد که «فَبِهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» که از قصر است نه از قصور؛ نه اینکه نمی‌توانند نگاه کنند، بلکه اصلاً نگاه نمی‌کنند. اینجا

مقصود تعبیر کرده است که معلوم می‌شود عده‌ای اینها را تحت اشراف دارند و اینها تحت اشراف بهشتی‌های برتر هستند. پرسش: ...؟ پاسخ: نه وصف است. حور جمع حوراء است، «عِین» جمع عِیناست. اینها وصف چشم است. وصف است. «لَمْ يَطْمِئُنْ إِنْشِقْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ». دیگر نفرمود: «لَمْ يَطْمِئُنْ إِنْشِقْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ»، اینها زن‌های دنیا بودند در دنیا شوهر داشتند. فرمودند این انسی که آن‌جا با آنها تماس گرفته باشد نیست. وگرنه اینها زن‌های بودند در دنیا، طمٹ داشتند با شوهرهایشان بودند. این کلمه «يَطْمِئُنْ» ناظر به این است وگرنه انس‌هایی قبلاً در دنیا با اینها همسر بودند. در آن عالم، قبل از این بهشتی‌ها نه انسی نه جنّی، با اینها تماسی نداشت. «لَمْ يَطْمِئُنْ إِنْشِقْلَهُمْ»: قبل از خود این بهشتی‌ها که همسران آنها هستند، «و لا جن» کسی نبود، «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» «مُتَكَبِّرِينَ عَلَيَّ زُفْرُفٍ». فرشی که سبز است و به دیار عبقر منسوب است. مستحضری در دنیا انسان لباس که می‌پوشد برای احترام و اینکه خودش در جامعه نشان بدهد. معمولاً آستر لباس را آدم خیلی مقید نیست که خوشرنگ باشد و زیبا باشد. هر چه هست ابره است، برای اینکه لباس را می‌پوشد برای اینکه آبروی او محفوظ بماند. فرش هم همین طور است برای آستر فرش خیلی بها قائل نیست. اما در بهشت چون برای نشان دادن نیست برای تکریم است، ظاهر و باطنش یکی است چه اینکه ظاهر و باطن خود این مؤمن هم یکی بود. این طور نیست که حالا آستر فرش ارزان باشد ابره فرش گران باشد. نه! ابره فرش مثل ظاهرش است؛ لذا باطن و ظاهر لباس، باطن و ظاهر فرش، باطن و ظاهر مسکن، همه یکی است، چون برای اکرام است نه برای ارائه، برخلاف دنیا که در دنیا لباس را انسان برای ارائه و زینت می‌پوشد؛ لذا آستر و ابره‌اش فرق می‌کند، فرش هم همین طور است. در آخرت برای ارائه نیست برای خود اکرام است؛ لذا آستر و ابره‌اش فرق نمی‌کند. «مُتَكَبِّرِينَ عَلَيَّ زُفْرُفٍ خُضْرٍ وَ غَبَرٍ حَسَانٍ». عمده این است که اینها این طور نیست که آن‌جا جای تن‌پروری باشد، خسته بشوند. عالمی است که «لَا تُعْزِيهَا وَلَا تَأْتِيهَا» [25] یک؛ خستگی هم در آن نیست، دو؛ تصوّرش به این است که انسان به ثبات می‌رسد نه سکون. اگر ساکن بشود، چند لحظه که شد خسته می‌شود؛ اما وقتی ثابت باشد، جا برای خستگی نیست. سخن از ابدیت هم هست، سخن از یک میلیارد سال و دو میلیارد سال نیست. این طور نیست که حالا انسان یک میلیارد سال در بهشت باشد. اگر ما درست تصور کردیم که انسان ثابت است نه ساکن، دیگر ادراک بهشت برای ما آسان است. ما یک چنین عالمی داریم می‌رویم که ثابت می‌شویم. بدن ما هم تابع روح ما یک چنین بدنی خواهد بود. الآن شما می‌گویید این فرشته‌هایی که ذات اقدس الهی اینها را آفرید اینها در حال رکوع و سجود هستند دائماً، بله! چند سال است که مشخص نیست که چند میلیارد سال است، اینها خسته نمی‌شوند؟ با اینکه بدن هم دارند عده‌ای از اینها. اگر بدن دارند، بدن به مرحله ثبات رسید، نه سکون، دیگر خستگی در آن نیست، رنج در آن نیست، خواب در آن نیست. یک چنین عالمی است. آن وقت اگر کسی آن را رها کند - معاذالله - به دنبال این جیفه حرکت کند و به دنبال «عطفه عنز» حرکت کند، این دیگر مغبون شده است باخت، «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» [26] اصلاً قیامت روزی است به نام روز تغابن که «يَوْمَ يَجْمَعُكُمُ الْيَوْمَ الْجَمْعُ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» [27] غبن انسان روشن می‌شود. بنابراین ما یک چنین عالمی در پیش داریم که این همه نعمت‌هایی که ذات اقدس الهی مشخص کرد، اینها به اراده حاصل می‌شود، یک؛ و هرگز دفعی ندارد، دو؛ خستگی ندارد و رنجی ندارد که مظهر ذات اقدس الهی می‌شود که «أَفَقَبِيئًا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ» [28] فرمود ما این همه آفریدیم مگر خسته شدیم؟ اینها ثابت می‌شوند نه ساکن، عده‌ای هم به کمالات علمی می‌رسند. کمالات عملی مقدور نیست که کسی کاری بکند ثواب ببرد، چون آن‌جا شریعتی نیست ولی کمالات علمی فراوان است یکی پس از دیگری ظهور می‌کند فیوضات ائمه (علیهم السلام) انسان خیلی از اسرار را می‌فهمد، درجات بهشت را می‌فهمد، ثبات را می‌فهمد، ولایت را می‌فهمد و مانند

آن، فرمود: «مُتَكَبِّرِينَ عَلَيَّ زُفَرٍ خُضِرَ وَ غَبَرِي حَسَانٍ * قَبَائِلَ أَلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ». همه اینها به اسم پروردگار است که «ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» است.

- [1] [نحل/سوره 16، آیه 53.](#)
- [2] [مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 63.](#)
- [3] [توبه/سوره 9، آیه 111.](#)
- [4] [نهج الحق و كشف الصدق، الحلّی، ص 493.](#)
- [5] [نور/سوره 24، آیه 33.](#)
- [6] [نساء/سوره 4، آیه 32.](#)
- [7] [توبه/سوره 9، آیه 111.](#)
- [8] [مطففين/سوره 83، آیه 18 و 21.](#)
- [9] [الرحمن/سوره 55، آیه 56.](#)
- [10] [الرحمن/سوره 55، آیه 48.](#)
- [11] [واقعه/سوره 56، آیه 89.](#)
- [12] [كهف/سوره 18، آیه 33.](#)
- [13] [حديد/سوره 57، آیه 21.](#)
- [14] [آل عمران/سوره 3، آیه 133.](#)
- [15] [ابراهيم/سوره 14، آیه 49.](#)
- [16] [ذاريات/سوره 51، آیه 15.](#)
- [17] [الرحمن/سوره 55، آیه 54.](#)
- [18] [الرحمن/سوره 55، آیه 54.](#)
- [19] [مريم/سوره 19، آیه 4.](#)
- [20] [مريم/سوره 19، آیه 5 و 8.](#)
- [21] [الغدیر، الشيخ عبدالحسين الاميني النجفی، ج 3، ص 534.](#)
- [22] [الرحمن/سوره 55، آیه 35.](#)
- [23] [فجر/سوره 89، آیه 27 و 30.](#)
- [24] [الرحمن/سوره 55، آیه 56.](#)
- [25] [طور/سوره 52، آیه 23.](#)
- [26] [انعام/سوره 6، آیه 12 و 20.](#)
- [27] [تغابن/سوره 64، آیه 9.](#)
- [28] [ق/سوره 50، آیه 15.](#)